

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک

دکتر مجید بزرگمهری^۱ مریم میرزایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴

چکیده

در شرایطی که جمهوری خلق چین رویکرد توسعه اقتصادی، صنعتی و تجارت خارجی را دنبال می‌کند، نیاز این کشور به منابع انرژی فسیلی مانند نفت و گاز افزایش یافته و چنین رویه‌ای افزایش واردات این محصولات را از نقاط مختلف دنیا به ویژه خلیج فارس در پی خواهد داشت. محرک اصلی چین در فعال‌تر شدنش در خلیج فارس، نیاز به انرژی و به موازات آن کم‌رنگ‌تر شدن نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی از دهه هشتاد است. سوال محوری این مطالعه به چگونگی سیاست چین در خلیج فارس می‌پردازد و در این راستا روند حضور این قدرت فرامنطقه‌ای در این حوزه استراتژیک انرژی بررسی می‌شود. آیا جمهوری خلق چین برای پرهیز از اختلال در جریان آزاد نفت در خلیج فارس بدون ایفای نقش موثر با دنیای غرب همسو خواهد شد؟ و یا اینکه به عنوان بازیگری موثر و در رقابت با ایالات متحده آمریکا در معادلات منطقه‌ای ایفای نقش می‌کند؟

فرضیه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که به موازات افزایش نیاز به انرژی‌های فسیلی، چین حضور گسترده‌تری در خلیج فارس در قالب مراودات اقتصادی و بازرگانی و به صورت واردات نفت و صادرات کالا و خدمات به کشورهای منطقه خواهد داشت. به نظر می‌رسد چین درصدد ایجاد فضای امنیتی و مقابله با نفوذ آمریکا در این منطقه نیست و در سایه همکاری با غرب، وجود ثبات در منطقه را اولویت خود می‌داند. چین در سایه سیاست کلان موازنه نرم با آمریکا، رویکرد تعادل با آمریکا را در حوزه خلیج فارس دنبال می‌کند و در همین راستا با برقراری روابط اقتصادی با بازیگران اصلی منطقه‌ای و ایجاد حس وابستگی در آنها به روابط با چین، می‌کوشد جایگاه خود را در منطقه به‌عنوان یک بازیگر ضروری تثبیت کند.

در این مطالعه از روش توصیفی تحلیلی بهره گرفته شده است و در ارائه داده‌ها سعی شده تکیه بر اسناد باشد.

واژه‌های کلیدی: جمهوری خلق چین، خلیج فارس، توسعه اقتصادی، نفت و گاز

۱. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ایران bozorg_majid@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌الملل امام خمینی (ره) maryammirzae2980@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله: به موازاتی که جمهوری خلق چین سیاست توسعه اقتصادی را با سرعتی فوق العاده و اعجاب آور تعقیب می کند، نیاز این کشور به منابع انرژی فسیلی مانند نفت و گاز افزایش می یابد. محرک اصلی چین در فعال تر شدن آن در خلیج فارس، نیازهای انرژی و به موازات آن کم رنگ تر شدن نقش ایدئولوژی آن در سیاست جهانی پس از جنگ سرد می باشد. اگر چین طی جنگ سرد نگاه ایدئولوژیک به مسائل منطقه‌ای داشت، پس از جنگ سرد، منافع ملی و عملگرایی نقش زیادی را در سیاست خارجی اش ایفاء کرده است. این نقش در موازنه امنیتی بازیگران منطقه تاثیرگذار بوده است. چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ خودکفایی انرژی را از دست داده و وابستگی اش به واردات نفت افزایش یافته است. این مسائل راهبردی، بر نگاه چین به منطقه و رقابت و همکاری با آمریکا و نزدیکی به بازیگران بزرگ انرژی در منطقه همچون عربستان سعودی (متحد آمریکا) و ج.ا.ایران (مخالف آمریکا) تاثیراتی داشته است و بنابراین ثبات منطقه از این حیث برای چین اهمیت مضاعف پیدا کرده است.

در این مقاله می‌کوشیم ضمن تحلیل شرایط توسعه اقتصادی چین و نیاز روزافزون اقتصاد و صنعت این کشور به منابع نفتی، رویکرد سیاست خارجی آن را در قبال مسائل خلیج فارس ارزیابی کنیم.

سوال محوری این مطالعه به چگونگی سیاست چین در خلیج فارس می پردازد و در این راستا روند حضور این قدرت فرامنطقه‌ای در این حوزه استراتژیک انرژی بررسی می شود.

فرضیه پژوهش بر این نکته تاکید دارد که به موازات افزایش نیاز به انرژی‌های فسیلی، چین حضور گسترده‌تری در خلیج فارس در قالب مراودات اقتصادی و بازرگانی و به صورت واردات نفت و صادرات کالا و خدمات به کشورهای منطقه خواهد داشت. به

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۳

نظر می‌رسد چین درصدد ایجاد فضای امنیتی و مقابله با نفوذ آمریکا در این منطقه نمی‌باشد و در سایه همکاری با غرب، وجود ثبات در منطقه را اولویت خود می‌داند. چین در سایه سیاست کلان موازنه نرم با آمریکا، رویکرد تعلمل با آمریکا را در حوزه خلیج فارس دنبال می‌کند و در همین راستا با برقراری روابط اقتصادی با بازیگران اصلی منطقه ای و ایجاد وضعیت وابستگی آنها به چین، می‌کوشد جایگاه خود را در منطقه به عنوان یک بازیگر ضروری تثبیت کند.

۱-۲. بحث نظری: رویکرد چین در حوزه خلیج فارس، "تعامل و رقابت" در سایه موازنه نرم:
به دنبال قدرت یافتن دنگ شیائو پینگ در ۱۹۸۷، دگردیسی عمیقی در سیاست های داخلی و خارجی کشور چین اتفاق افتاد. از دیدگاه دنگ، موضوع اصلی سیاست نه "جنگ و صلح" بلکه "توسعه و صلح" می‌باشد. در این میان، توسعه اهمیت بیشتری دارد چون وقتی کشورها به توسعه اقتصادی مشغول شوند، ناگیر به همکاری و تعاون می‌باشند و در نتیجه خطر جنگ کاهش میابد. (شریعتی نیا، ۱۳۸۷: ۵۱۰)

از ۱۹۸۷ به بعد، چین عامل پس ماندگی خود و کشورهای جهان سوم را سرمایه داری جهانی ندانسته بلکه سیاست درهای بسته و انزواگرایی را عامل اصلی پس ماندگی خود معرفی می‌کند. چین با تکیه بر باور جدید ضرورت استراتژی توسعه، معتقد به امکان ایجاد نظم بین المللی نوین اقتصادی است (شریعتی نیا، ۱۹۸۷: ۵۱۹)

از سوی دیگر، چین به عنوان پرجمعیت ترین کشور جهان با داشتن بالاترین نرخ رشد اقتصادی در سطح نظام بین المللی، از جمله کشورهایی است که قدرت هژمونی ایالات متحده آمریکا را به عنوان یک قدرت بلا منازع جهانی بر نمی‌تابد، لکن قصد رویارویی مستقیم با آن کشور را ندارد. چین سعی می‌کند در مواردی با افزایش هزینه های رهبری ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین المللی، بدون رویارویی مستقیم، جایگاه خود در سطح نظام بین المللی را فضا سازی کند. یکی از این ابزارها، سازمان همکاری شانگهای

است که در واقع یک موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌المللی است.

بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ ارائه شده است. (شفیعی، ۱۳۸۹: ۵۵) بنابر دیدگاه پاپ، هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری، بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه گر علیه ابرقدرت است (Pape, 2005: 37).

به عبارت بهتر، گرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به هدف‌های نظامی خاص خود در کوتاه مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه آن را در استفاده از قدرتش افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده کاهش دهد. قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرتها جهت عملی کردن برخی هدف‌های خود دارد، ایستادگی کنند. این مسئله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرتها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود. پاپ عامل دیپلماسی چالش برانگیز را با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از ابزار موازنه نرم برمی‌شمارد. آنجایی که قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آنها دست یابند، بر این اساس دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها، قدرت هژمون را برای اقدام به جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آورند (شفیعی، ۱۳۸۹: ۷۹)

در سایه چهارچوب موازنه نرم، الگویی که چین در خلیج فارس و بازخورد آن در روابطش با آمریکا از آن بهره‌جسته است، الگوی «تعامل و همکاری» است. مطابق با این

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۵

الگو، چین با وابستگی خود از اواسط دهه ۱۹۹۰ به انرژی خلیج فارس در جهت «همکاری» با آمریکا برای حفظ «ثبات» در منطقه برآمده و در این جهت از حضور نظامی آمریکا در منطقه تا جایی که مخل نباشد، به مثابه سواری رایگان بهره مند می‌گردد. در صورتی که ثبات به خطر بیفتد و آمریکا در پی اقدام نظامی باشد (مثل موضوع حمله آمریکا به عراق و یا موضوع هسته‌ای ایران)، چین در جهت تعدیل فشارهای آمریکا و یا تعدیل مواضع آن اقدام کرده است. این الگو همچنین پاسخگوی «ظهور صلح آمیز» چین در روابط بین الملل نیز می‌باشد. بر اساس این الگوی نظری، چین در کوتاه مدت تا میان مدت نه به دنبال «چالش آشکار» با هژمونی آمریکا در صحنه بین‌الملل (در اینجا منطقه خلیج فارس) و نه «همکاری کامل» است، بلکه بر اساس اولویت بندی در سیاست خارجی در برخی موضوع ها رقابت آشکار و در برخی موضوع ها همکاری به چشم می‌خورد؛ اما بر اساس الگوی رقابت و همکاری توامان، به تدریج با قدرتمند شدن چین، وزنه رویکرد رقابت سنگینی می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۸۴) چین با ایجاد فضای همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس و وابسته کردن اقتصاد آنها به صادرات نفت به چین و واردات کالا و خدمات چینی، عملاً یارانی در این حوزه جغرافیایی برای خود تدارک می‌بیند. چین با یارگیری عملاً فضای موازنه نرم با آمریکا را مهیا می‌کند. در واقع رویکرد چین با آمریکا تعامل و همکاری ولی نهایتاً ایجاد فضا برای موازنه نرم با آمریکاست.

۲. داده‌ها و تحلیل آنها

۲.۱. رشد اقتصادی و صنعتی چین و نیاز روزافزون آن به منابع نفتی

به موازاتی که کشور چین سیاست توسعه تسریع اقتصادی را تعقیب می‌کند، نیاز این کشور به انرژی نفت و گاز افزایش می‌یابد. ذخایر نفتی چین کفاف نیاز روزافزون اقتصاد و صنعت این کشور را نمی‌کند. ذخایر چین برابر ۲۴ میلیون بشکه برابر ۳/۲ درصد از کل

ذخایر نفتی جهان است، در حالی که جمعیت این کشور ۲۲ درصد جمعیت جهانی است (Strecker,2000:6).

ذخایر گاز چین فقط ۸٪ کل ذخایر جهان را تشکیل می‌دهد. (Strecker,2000:7) رشد مصرف گاز در چین از ۲ به ۱۰ درصد از ضرورت واردات این منبع حکایت می‌کند. بر اساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده، تولید داخلی گاز طبیعی در چین از ۲۰ میلیارد متر مکعب به ۱۰۰ میلیارد افزایش خواهد یافت ولی چین سالانه مجبور خواهد بود که ۶۰ میلیارد واردات گاز داشته باشد (Parker. 2000:236)

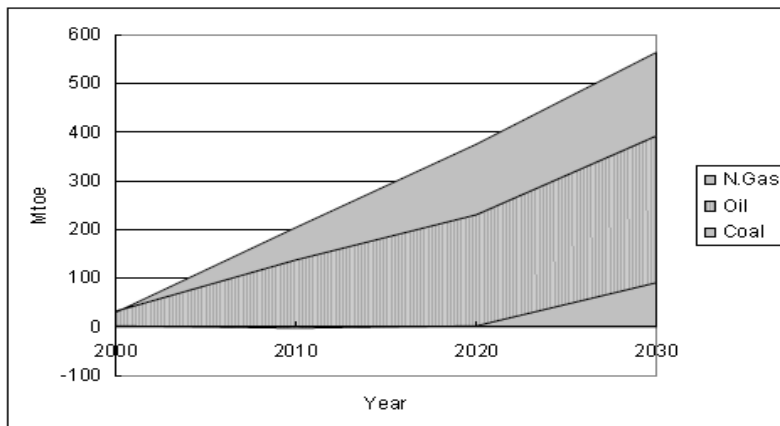
جدول ۱: واردات نفت چین تا سال ۲۰۳۰ (میلیون بشکه در روز) (Hayward. 2009)

سال	میزان واردات نفتی
۲۰۰۳	۳.۴۰
۲۰۰۹	۷.۸۵
۲۰۱۰	۹.۶۰
۲۰۱۵	۱۱.۴۰
۲۰۲۰	۱۳.۵۰
۲۰۲۵	۱۶.۱۰
۲۰۳۰	۱۸.۷۹

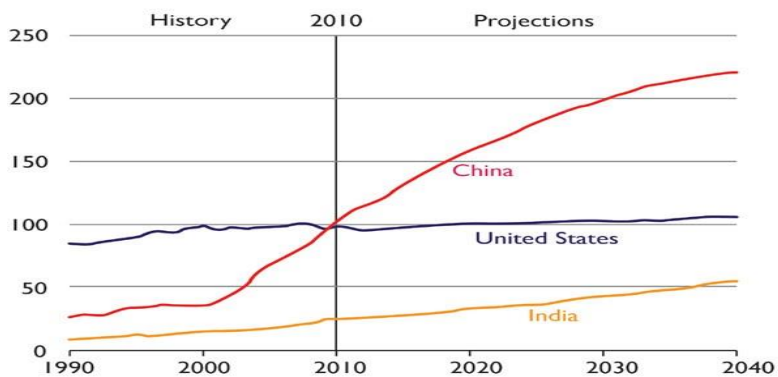
نمودار ۱: میزان واردات منابع انرژی چین (گاز طبیعی، نفت و ذغال سنگ)

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۷

تا ۲۰۳۰ (Kejun.2012)



نمودار ۲: افزایش مصرف و تقاضای نفت در سه کشور چین، آمریکا و هند تا سال ۲۰۴۰
(<http://eia.gov/forecasts/ieo/world.cfm.2017>)



رشد مصرف نفت در شرایط فعلی سالانه ۷/۵ درصد است که هفت برابر سریع تر از رشد مصرف انرژی در ایالات متحده آمریکاست. تعداد خودرو شخصی در چین در

۲۰۱۰ حدود ۹۰ برابر تعداد آن در ۱۹۹۰ بوده است و پیش بینی می شود در سال ۲۰۳۰ تعداد خودرو شخصی در چین از میزان آن در ایالات متحده آمریکا تجاوز کند. نرخ رشد خرید خودرو در چین برابر ۱۹ درصد در سال است (Luft, 2004)

چین به طور جدی مصمم است با اتخاذ الگوهای توسعه صنعتی و اقتصادی کره جنوبی و تایوان، البته با بومی سازی آن، یک نظام ابتکاری پایدار به عنوان بخشی از اقتصاد دانش محور را خلق کند (Khan, 2005:3)

میزان تقاضای روز افزون چین به منابع نفتی عامل مهمی در تعیین سیاست خارجی چین می باشد. بر اساس محاسبات، میزان نیاز چین به نفت در سال ۲۰۱۰ بین ۵.۴ تا ۷ میلیون بشکه در روز و در سال ۲۰۲۰ بین ۶.۸ تا ۱۰.۹ میلیون بشکه در روز بر پایه نرخ تولید ناخالص ملی ۷.۹ درصد است (Soligo, 2004)

۲.۲. افزایش وابستگی چین به منابع نفتی خلیج فارس: بر اساس آمار، طی سال ۲۰۰۳، کشورهای خلیج فارس شامل بحرین، ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی جمع ۲۷ درصد از نفت جهان را تولید کرده اند در حالی که ذخایر این کشورها جمعاً برابر ۵۷ درصد ذخایر نفت دنیا است (Kreil, 2004).

وابستگی روزافزون رشد اقتصادی چین به منابع نفتی باعث شده تا این کشور در قبال مناطق جغرافیایی و کشورهای نفت خیز دنیا سیاست های ویژه ای را تعقیب کند، چین در شرایط فعلی به تنوع منابع نفتی از کشورهای قزاقستان، روسیه و ونزوئلا، سودان، حوزه آفریقای غربی، کانادا و خلیج فارس می اندیشد ولی بر اساس آمار و متغیرهای مختلف گرایش چین به منابع نفتی خارومیانه به ویژه خلیج فارس مستمراً در حال افزایش است.

چین راهبرد تنوع جغرافیایی را پذیرفته است و در بیش از ۲۰ کشور در زمینه نفت و گاز سرمایه گذاری کرده است. آژانس انرژی بین المللی (I.E.A) پیش بینی کرده است

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۹

که تا ۲۰۳۰ واردات چین با آمریکا برابر خواهد شد. در این راستا است که خلیج فارس به عنوان مرکز تامین انرژی چین محسوب می‌گردد (Madsen, 2006: 2).

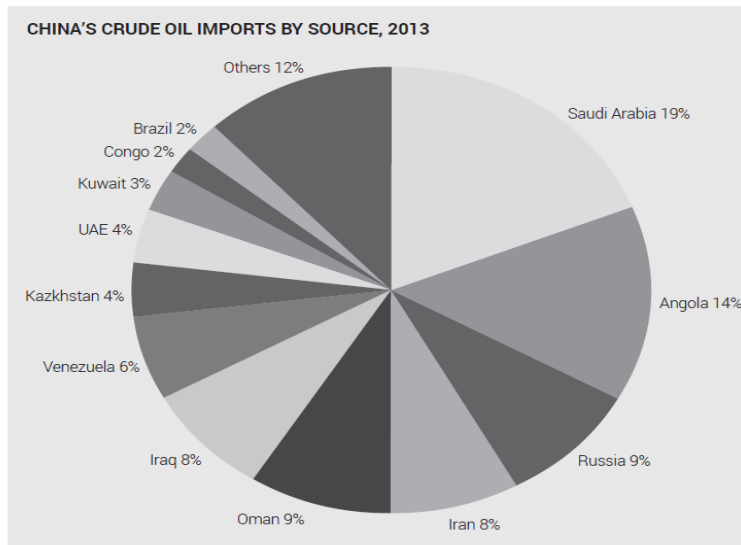
میزان واردات نفت چین در سال ۲۰۰۲ برابر ۲ تا ۳ میلیون بشکه در روز بوده ولی بر اساس محاسبات سازمان انرژی بین‌المللی در سال ۲۰۳۰ واردات چین به ۱۱ میلیون در روز خواهد رسید. (Ghafouri, 2009: 82-83)

خاورمیانه و خاصاً کشورهای عربی ظرفیت‌های قابل‌رشدی را برای بازار کالاهای چینی به ارمغان آورده است. چین در خاورمیانه بالاترین مراودات تجاری را با کشورهای خلیج فارس داشته است. (Sadoddin, 2015) در ۲۰۰۵ حجم تجارت چین با کشورهای حاشیه خلیج فارس به ۳۲ میلیارد رسید که ۷۰ درصد کل تجارت چین با خاور میانه بود. (Yufeng, 2007: 117-118)

در ۲۰۲۰ چین بزرگترین صادرکننده کالا به کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی خواهد بود (The Economist Intelligence Unit, December 16, 2014). در سال ۲۰۱۳، منابع نفتی خلیج فارس، ۱۳ درصد مصرف داخلی چین را تامین کرده است. در ارتباط با منابع گاز نیز، دول خلیج ۵ درصد مصرف داخلی چین را تامین کرده اند. منابع طبیعی مانند الومینیوم و فسفات کشورهای خلیج فارس برای چین حائز اهمیت است. برنامه ۵ ساله در نظر داشت تا واردات نفت به ۶۱ درصد تقاضا در پایان ۲۰۱۵ برساند. از سوی دیگر دولت چین درصدد طراحی مخازن استراتژیک نفت خام با حجم ۵۰۰ میلیون بشکه برای پاسخگویی به نیاز مدت ۹۰ روزه در سال ۲۰۲۰ است. (Lars, 2014 : 23).

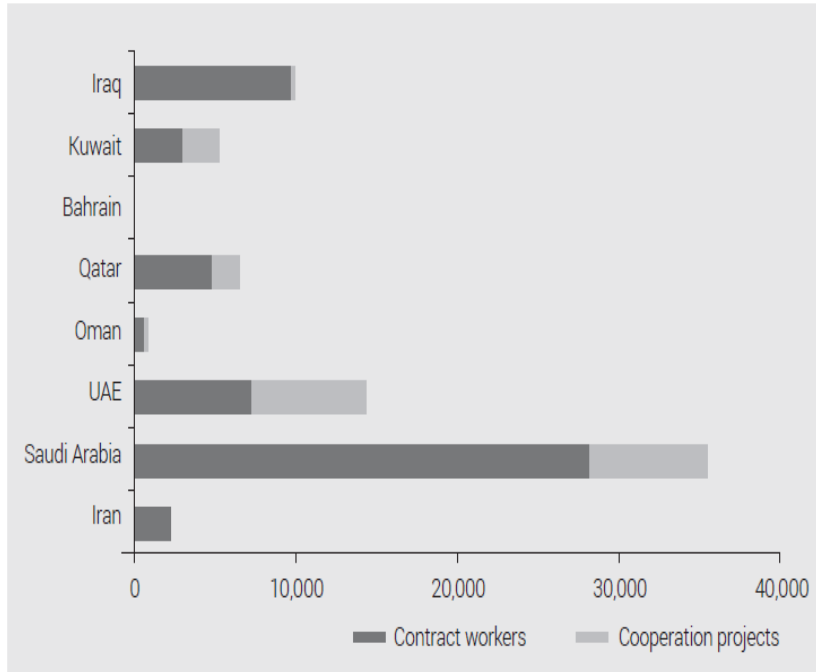
نمودار ۳: میزان واردات نفت توسط چین از کشورهای مختلف.

سال ۲۰۱۳ (Lars, 2014 : 25)



در میان شش کشور شورای همکاری خلیج (فارس)، امارات بازار اصلی واردات کالاهای چینی را تشکیل می‌دهد. امارات میزان واردات از چین را از ۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۲۴ میلیارد دلار در ۲۰۰۸ افزایش داد (Mei, 2009: 6-7).

نمودار ۴: تعداد کارگران و متخصصان چینی شاغل در کشورهای خلیج فارس و قراردادهای همکاری مشترک سال ۲۰۱۳ (Lars, 2014: 29).



در این زمینه که چین برای واردات منابع انرژی از میان کشورهای خلیج فارس اولویت خاصی را قائل است، قطعاً متغیرهای استراتژیک، امنیتی و اقتصادی ایفای نقش می کند ولی قطعاً تاکید خاصی برای واردات از کشورهایی که دارای روابط تیره با آمریکا هستند ندارد. برای چین، فروشنده خوب و قابل اعتماد اهمیت دارد (Seznec, 2011: 54) حتی خرید نفت از یمن و عمان به واسطه برخی از ویژگی های نفتی دو کشور مزبور برای پالایش در چین از اولویت برخوردار است (Parker. 2000: 137)

شرکت سینوپک (Sinopec) سفارش خرید ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی برای یک دوره ۳۰ ساله را با کشورهای خلیج فارس سفارش داده است (Borzou, 2005). چین در حال حاضر پس از آمریکا و ژاپن سومین وارد کننده نفت خام در جهان محسوب می‌شود. سازمان‌های بین‌المللی انرژی تخمین می‌زنند که تقاضای چین تا سال ۲۰۳۰ به میزان ۱۰ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت و حدود ۸۰ درصد آن را وارد خواهد کرد. چین مجموعاً به دو نوع واردات از حوزه خلیج فارس می‌پردازد، یکی واردات نفتی و دیگری واردات سرمایه. چین مشوق کشورهای ثروتمند خلیج فارس برای سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف چین است. (Strecker, 2000:48)

در واقع سرعت روابط اقتصادی چین با خلیج فارس از ۲۰۰۰ به بعد در حال افزایش بوده است. پس از سال ۲۰۰۰ صادرات چین به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به بیش از هفت برابر و صادرات شورا به چین پنج برابر افزایش داشته است. (Tehran Times, 2010)

در سال ۲۰۰۹، به آرامی صادرات محصولات چینی به کشورهای خاور میانه از حجم صادرات آمریکا فراتر رفت. حتی بازارهای مکه و مدینه مملوء از سوغاتی‌های از نمادهای مکه و مدینه شد که علامت "ساخت چین" را داشت (Molavi, 2011: 45)

در خلال روزهای ۲۳ تا ۲۴ مارس ۲۰۱۰ نشست بین چین و شورای همکاری خلیج فارس با هدف نهایی کردن موافقت‌نامه‌ی تجارت آزاد در بحرین برگزار شد. این اجلاس در حالی برگزار شد که مذاکره‌های تجارت آزاد شورای همکاری خلیج فارس با شریک اصلی تجاری شان یعنی اتحادیه‌ی اروپا پیش از این به بن بست رسید. در این نشست راه‌های ممکن برای گسترش روابط تجاری میان دو طرف و ارتقای طرح‌های مشترک بررسی شد. پیش از این شورای همکاری خلیج فارس در زمینه مذاکره با چین با موانعی رو به رو بوده است (www.ghatreh.com)

در یک تحلیل کلی می‌توان اذعان داشت سیاست های چین در حوزه خاورمیانه و خلیج فارس بر پایه اهداف اقتصادی شکل می‌گیرد.

۲.۲. **سیاست خارجی چین در خلیج فارس:** از نظر باری روبین، کارشناس مسائل چین، دو متغیر اصلی نقش محوری در سیاست خارجی چین دارد؛ یکی ایدئولوژی سیاسی و تصویری که چین از خود در جهان نشان می‌دهد و دیگری منافع اقتصادی که ارتباط مستقیم با منافع ملی پیدا کرده است.

در ارتباط با متغیر اول، چین در تاریخ سیاست خارجی خود سه مرحله را طی کرده است:

مرحله اول شامل دوران پس از انقلاب مائوئیستی تا اواخر دهه هشتاد است که چین خود را سردمدار مبارزه مارکسیسم لنینیسم در سراسر جهان معرفی کرد هر چند که در آن برهه نیز هرگونه حمایت چین از جنبش‌های انقلابی در چارچوب منافع ملی کشور صورت می‌گرفت. چین در این دوره به طیف وسیعی از گروه‌های انقلابی و افراطی کمک می‌کرد که ادعای هم‌عقیدتی و هم‌سوئی با مبانی رژیم سیاست چین را داشتند. گروه‌های مختلف فلسطینی، چریک‌های حوزه خلیج فارس و جبهه‌های خلق آزادی عمان از جمله این گروه‌ها بودند.

در مرحله دوم به علت بروز اختلاف میان اتحاد جماهیر شوروی و چین، پکن سیاست نزدیکی با کشورهایی را تعقیب کرد که مخالف نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بودند. چین در هر دو مرحله اول و دوم، خود را سردمدار یک انقلاب جهانی و سردسته جهان سوم معرفی می‌کرد که با تفوق دو ابر قدرت در حال مبارزه بود.

در مرحله سوم به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، چین دیگر تمایل نداشت به عنوان رهبر موج تقابل جنوب با شمال قرار گیرد. در این دوره در

جریان ارزیابی مجدد از سیاست های مائو، چین ایده اولویت توسعه اقتصادی را جایگزین شعار مائو مبنی بر اولویت سیاست خارجی ساخت.

در این دوره جدید، اغلب کشورهای جهان سوم به نحو آشکاری تمایل داشتند الگوی ژاپن و غرب را تقلید کنند و چین نیز همسو با موج جهانی عقاید قبلی خود را کنار گذاشته و سعی کرد به صورت یک قدرت بزرگ درآید (Rubin, 1994).

منافع محوری چین در حوزه خلیج فارس شامل منافع ژئوپلیتیک، اقتصادی و تجاری و عمدتاً انرژی است. منافع ژئوپلیتیک چهار محور را دربر میگیرد، نخست مخالفت با کنترل یکجانبه و تک قدرتی یک قدرت بر کل منطقه، ممانعت از ظهور رژیم ضد چین در منطقه، مخالفت با هر نوع حمایت رسمی از نیروهای طرفدار استقلال تایوان و یا هر گروه تجزیه طلبی در سرزمین چین و تلاش برای همسو سازی کشورهای خلیج فارس با مواضع سیاست خارجی چین. نگاه ایدئولوژیک در سیاست خارجی چین کنار گذاشته شده است (Bingbing, 2011).

البته بر پایه برخی از تحلیل ها از جمله تحلیل ساموئل هانتینگتون، امکان این که منافع اقتصادی چین با مقوله رقابت فرهنگی و سیاسی ترکیب شود و شاهد یک اتحاد میان چین و جهان اسلام و به عبارتی اتحاد تمدن کنفوسیوسی با تمدن اسلامی علیه غرب باشیم قابل طرح است (Huntington, 1993:45). ولی بیش از حد نمی توان بر عناصر این نوع تحلیل ها تکیه کرد.

"وو بینگینگ" (Wu Bingbing) معتقد است که سیاست خارجی چین از ده ۵۰ در خلیج فارس، تاکنون شش دوره را شاهد بوده است: تمرکز بر روی عراق (۱۹۵۸-۱۹۶۷)، تمرکز بر جنبش های انقلابی در حوزه خلیج (۱۹۶۷-۱۹۷۱)، مخالفت با گسترش و نفوذ شوروی (۱۹۷۱-۱۹۷۹)، تمرکز بر عراق و ایران (۱۹۷۹-۱۹۹۰)، تمرکز بر ایران (۱۹۹۰-۱۹۹۰).

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۱۵

(۲۰۰۱) و نهایتاً تمرکز بر روی ایران و عربستان سعودی (از ۲۰۰۱ تا کنون).

(Bingbing,2011:10)

بر اساس این نظر، در دوره فعلی، موضوع انرژی محوری ترین مسئله روابط چین با کشورهای خلیج فارس هست و چنین سیاستی تا چند دهه آتی ادامه میابد).

(Hokayem,2011:39)

در واقع مشارکتی که چین در تامین تسلیحات متعارف در میان کشورهای خلیج فارس دارد، (Byman,2002) تلاشی است تا از طریق بازار تسلیحات در حوزه خلیج فارس متقابلاً از فرصت های نفتی این حوزه استفاده کند و فرض این که چین در صدد تقویت جهان اسلام به عنوان یک قدرت و قطب رقیب با دنیای غرب است چندان صحیح نیست. چین سعی داشت علاوه بر فروش تسلیحات متعارف، سلاح های که غرب به هر ترتیب تمایل به فروش به کشورهای خلیج فارس را ندارد تا حدودی تامین کند. در دهه ۸۰، عربستان سعودی تلاش های برای خرید موشک های بالستیک از چین داشت، موشک های که آمریکا از فروششان به عربستان امتناع کرده بود. در واقع عربستان تمایل داشت به آمریکا بفهماند که رویکردی مستقل دارد و می تواند نیاز خود را از جاهای دیگر تامین کند. (Hokayem,2011:42) ولی ساختار ارتش و تسلیحات کشورهای عربی خلیج فارس، عمدتاً آمریکایی است و چین تمایل ندارد به عنوان رقیب جدی وارد عرصه بازار تسلیحات کشورهای خلیج فارس شود.

در واقع سیاست های امنیتی چین در شرایط فعلی پاسخی است به نیاز روز افزون این کشور به منابع انرژی و دسترسی بدون مانع به این منابع، یک موضوع امنیتی برای این کشور تلقی می شود. (Khan,2005:2) معاهده همکاری هسته ای چین با ایالات متحده آمریکا در ژانویه ۱۹۹۸ که به دنبال نگاه مثبت بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت آمریکا، به گسترش روابط با چین حاصل شد نمونه ای از تعامل مثبت چین با دولت آمریکا است.

مایک مک کوری سخنگوی وقت کاخ سفید اعلام داشت رئیس جمهوری آمریکا قانع شده است که چین شرایط لازم را در زمینه ممانعت از گسترش تسلیحات هسته ای کسب کرده است (Rubin,1994).

در مجموع دولت چین دارای وجوه، منافع مشترک و همچنین متضاد با ایالات متحده آمریکا در حوزه خلیج فارس است. مهمترین بخش منافع مشترک مقوله ی ثبات جریان بازار نفت در این منطقه، پایین بودن قیمت این محصول و مبارزه با افراط‌گری دولت‌های خطرناک در این منطقه است (Parker,2000:241) افراط‌گری در خاورمیانه که از جانب گروه‌های وابسته به جریان‌های اسلامی، افراطی سرچشمه می‌گیرد باعث شده تا چین و آمریکا در موضوع مبارزه با تروریسم روابط نزدیکی را برقرار سازند (Parker,2000:241).

در خصوص منافع متضاد مهمترین موضوع احساس خطر چین از سلطه ی تمام عیار آمریکا بر منابع خلیج فارس است که ممکن است در آینده زمینه ساز ابزار ایجاد تضییقات و فشار علیه چین است (Luft,2004) چین، حضور آمریکا در خلیج فارس را به واسطه احتمال ایجاد محدودیت در منابع نفتی یک خطر تقی می‌کند ولی آن را خطری می‌داند که نباید در ارتباط با مسائل فاقد اولویت در سیاست خارجی درگیر آن شود (Strecker,2000:53).

از نظر چین با یک رویکرد تعامل گونه با آمریکا می‌تواند از آثار تخریبی خطر حضور این قدرت در خلیج فارس جلوگیری کرد. از نظر "گال لاف" کارشناس مسائل چین کشور ازدها مجموعاً باید یک سیاست خشی و بی طرفی نسبی را در خلیج فارس و خاورمیانه اختیار کند چون تقویت روابط با کشورهای خصم آمریکا روابطش را با واشنگتن دچار مشکل می‌سازد (Luft,2004).

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۱۷

چین برای ایجاد روابط راهبردی با منطقه تلاش می کند؛ زیرا که پکن فاقد ابزار موثر نظامی برای بازداشتن امریکا از اعمال تحریم احتمالی، دریایی در آینده برای قطع انتقال نفت به چین می باشد. در حال حاضر چین فاقد توانایی های نیروی دریایی برای دفاع از کشتی های حامل نفت خود است.

چین برای جبران ضعف خود در این حوزه و برای ارتقای توانایی های راهبردی خود در بلند مدت، راهبرد منطقه ای (حتی فراتر از منطقه) تحت عنوان راهبرد «رشته مروارید» را طرح ریزی کرده است. هرقطعه مروارید در این رشته به مثابه کانون نفوذ ژئوپلیتیکی یا حضور نظامی چین محسوب می گردد. این مرواریدها عبارتند از: جزیره «هاینان»، با داشتن تسهیلات ارتقا یافته ی نظامی، فرودگاه مجهز در جزیره «وودی» واقع در مجمع الجزایر «پاراسل» در ۳۰۰ مایل دریایی شرق ویتنام و نیز تسهیلات مربوط به کانتینر کشتی در «چیتاگونگ» بنگلادش (ابراهیمی، ۱۳۸۴).

به موازات آن، تاسیسات بندر عمیق آبی در سیتوه میانمار و نیز تاسیسات پایگاه ناوی در بندر گوادر پاکستان جزء این مرواریدها هستند. طرح تجهیزات بندری و فرودگاه نظامی، پیوندهای دیپلماتیک و نوسازی نیروها، پایه های رشته ی مروارید چین را شکل می دهد. مرواریدها از سواحل دریای چین در طول سواحل دریای جنوب چین، تنگه ی مالاکا به موازات اقیانوس هند امتداد یافته تا به سواحل دریای عرب و خلیج فارس کشیده شده است. چین در حال ایجاد روابط راهبردی و توسعه ظرفیت تاسیس حضور پیشرو در امتداد خطوط ارتباطات دریایی بوده و این خطوط چین را به خاورمیانه متصل می نماید.

۲.۲.۳. تعاملات چین با بازیگران اصلی منطقه ای

۲.۳.۱. چین و عربستان: چین به چند علت برای عربستان اهمیت ویژه ای قائل است، نخست اینکه عربستان به صورت تاریخی یک شریک قابل اعتماد برای مشتریان بوده است، دوم اینکه عربستان بزرگترین صادر کننده نفت تلقی می گردد. این کشور نفتی قادر است روزانه

۱۲ میلیون بشکه نفت صادر کند. ۱۷ درصد از ذخایر نفتی جهان در عربستان است. از سوی دیگر این کشور بزرگترین اقتصاد کشورهای عربی را داراست و حتی یکی از اعضای گروه ۲۰ بوده و نهایت اینکه عضو بسیار تاثیر گذار در اوپک است.

شروع روابط عربستان با چین به سال ۱۹۳۹ باز می‌گردد. عربستان نخستین کشور عربی بود که روابطش را با چین عادی ساخت. با امضاء معاهده دوستی در ۱۹۴۶ روابط دو کشور تقویت شد. با حاکمیت حزب کمونیست در چین در ۱۹۴۹، روابط قطع گردید ولی از ۱۹۷۹ به تدریج این روابط نخست در قضیه اعزام مسلمانان چینی برای مراسم حج در مکه، دهه ۷۰، سپس صادرات کالای چینی به عربستان، دهه ۸۰ و دریافت تسلیحات چینی به ویژه موشک‌های دور برد در دهه نود تداوم یافت. در ۲۱ جولای ۱۹۹۰، دو کشور رسماً روابط دیپلماتیک برقرار کردند (Al-Tamimi, 2012: 3-4).

روابط چین و عربستان از ۱۹۹۰ ملموس تر شد و سال ۲۰۰۶ نقطه عطف این روابط محسوب می‌شود زیرا که رئیس‌جمهور "هو" ملاقاتی از عربستان داشت و پادشاه عربستان نیز متقابلاً از پکن بازدید کرد. برقراری روابط گسترده با چین برای عربستان هم واجد آثار مثبت و هم مخاطره آمیز بوده است. این روابط ممکن است باعث حساسیت دولت دوست و متحد قدیمی اش یعنی آمریکا گردد. ولی از سوی دیگر فضا را جهت صادرات نفت به چین با تقاضای روز افزونش رونق بخشد.

نزدیکی عربستان به چین می‌تواند چین را در سیاست همسویی و حمایت از ایران دچار تردید نماید.. چین دست دوستی به سوی دولتی دراز می‌کند که اولاً امنیت صادرات نفت را دچار مخاطره نکند، ثانياً امکان واردات نفت را به میزان نیاز از آن کشور ویا متحدانش داشته باشد و سوم اینکه بازار مصرف داخلی اش را برای واردات کالاهای چینی در سطح وسیعی تسهیل کند. عربستان آماده ایفای نقش مزبور بوده و هست. البته

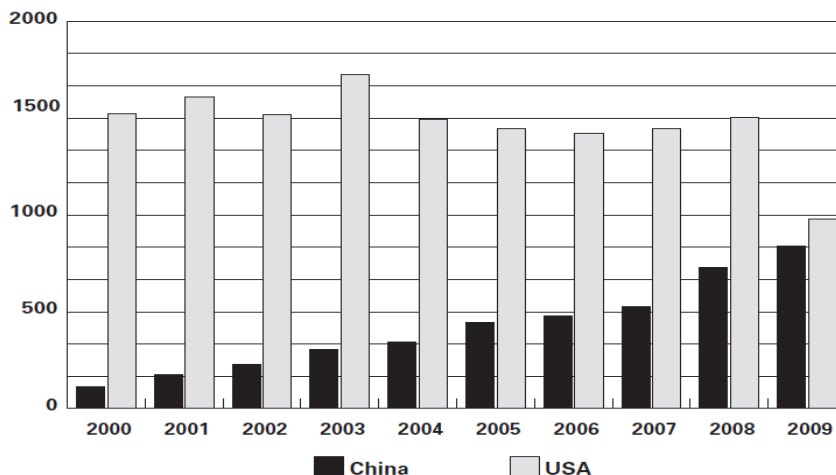
حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۱۹

همسویی دولت چین با ایران مسأله مهمی برای عربستان است و لذا می‌کوشد با تقویت روابط خود با چین، دامنه همسویی مزبور را کاملاً محدود سازد (Kefer Douglas, 2007). بر اساس داده‌های کنفرانس سازمان ملل در زمینه تجارت و توسعه در سال ۲۰۱۴، چین بزرگترین منبع سرمایه‌گذاری آسیایی در عربستان سعودی است. به موازات صنایع انرژی، شرکتهای چینی سرمایه‌گذاری‌های چند میلیارد دلاری در زیر ساختها و طرحهای صنعتی عربستان داشته‌اند (Pardo, March, 2014).

قرارداد ۱/۵ بیلیون دلاری برای تاسیس یک پالایشگاه نفتی از چین با مشارکت عربستان و قرارداد خرید ۱۰ میلیون تن از نفت سعودی برای یک دوره ۵۰ ساله حاکی از سیاست چین در قبال کشورهای خلیج فارس متحد غرب است. تجارت چین با عربستان سعودی در سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، سه برابر تجارتش با ایران بوده است (Seznec, 2011:54). حجم نفت وارداتی چین از عربستان طی سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ سیر افزایشی داشته است (Seznec, 2011:56).

صادرات نفتی عربستان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به چین در مقایسه با صادرات نفت به آمریکا چشمگیر بوده است.

نمودار ۵: صادرات نفت عربستان به چین و آمریکا (Downs, 2011: 65)



از طرف دیگر عربستان نگاه به شرق را در سیاست‌های آتی خود پیش‌بینی کرده

است و چین از جمله اعضای اصلی این رویکرد هست (Al-Tamimi.2012: 2-3)

برنامه بازدید مقامات بالای دو کشور در این روند بسیار موثر بوده است. بازدید

رئیس جمهور چین جیانگ زمین (Jiang Zemin) از عربستان در ۱۹۹۹ و بازدی ملک

عبدالله از چین در ۲۰۰۶ در گسترش روابط موثر بود. در سفر رئیس جمهور چین، در

خصوص همکاری راهبردی در زمینه مسائل نفتی مذاکره شد (Al-Tamimi.2012: 4)

در واقعه زمین لرزه در چین ، مه ۲۰۰۸، عربستان سعودی مبلغ ۶۰ میلیون دلار

کمک بلا عوض به مناطق آسیب دیده چین داشت (Al-Tamimi.2012: 5)

یک ماه پس واقعه زمین لرزه، معاون رئیس جمهور چین از عربستان دیداری داشت.

متعاقب آن، ژینتائو هو (Jintao Hu)، رئیس جمهور چین، سفر دوم خود را از عربستان در

فوریه ۲۰۰۹ انجام داد و طی آن قراردادهای همکاری در حوزه های انرژی، بهداشت و

درمان، حمل و نقل و فرهنگ، به امضاء رسید (People's Daily.2009)

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۲۱

عربستان درصدد گسترش صنایع پتروشیمی خود است و در نظر داشت تا سال ۲۰۱۵، مجموع ۱۰ درصد این فراورده ها را در سطح جهان تولید کند. هم اکنون عربستان ۶۲ طرح تولید فراورده های پترو شیمی به ارزش ۶۳ میلیارد دلار در دست اجراء دارد که روی بازار و سرمایه چین حساب باز کرده است

طرح منو ریل مکه، همکاری در حوزه نفت و گاز و معادن، نظارت کیفیت استاندارد ها در کالا ها و خدمات، و قرار تاسیس کتابخانه عمومی ملک عبد العزیز در یکن به امضاء رسید (Shaheen. 2009).

۲.۳.۲. ایران و چین: مسائل سیاست خارجی دو کشور را باید از دو بعد همگرایی و واگرایی مورد توجه قرار داد. دو موضوع زمینه همگرایی، سیاست خارجی دو کشور را فراهم می کند. یکی نقش ایران در تامین منابع نفتی چین و دیگری همنوایی ایران در سیاست تقابل با نظام تک قطبی آمریکا در جهان. در دوران پس از انقلاب اسلامی، ایران به تدریج در پی نزدیکی به قدرت هایی برآمد تا با بسط روابط با آن ها در مقابل فشارهای فزاینده ایالات متحده نوعی موازنه ایجاد نماید و چین یکی از قدرت ها بود.

از این مقطع زمانی تا پایان جنگ سرد، روابط دو کشور به ویژه با سفر مقام های ارشد ایران به چین رو به گسترش نهاد و مبادله ها در حوزه ی نظامی (از انجا که ایران با تحریم تسلیحاتی غرب رو به رو بود) اولویت ویژه ای یافت. البته چین به هر دو کشور ایران و عراق در دوران جنگ (عراق علیه ج.ا.ایران) تسلیحات می فروخت که میزان آن حدود ۵ میلیارد دلا برآورد می شود. بسط روابط ایران و چین با حساسیت ایالات متحده رو به رو شد؛ به گونه ای که در دوره ریاست جمهوری ریگان این کشور همکاری های امنیتی و فروش تسلیحات به چین را به دلیل فروش موشک های کرم ابریشم از سوی چین به ایران لغو کرد (شریعتی نیا، ۱۳۸۸: ۳)

روابط چین با ایران برای تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه موثر است. یکی از تحلیل‌گران چینی در سال‌های قبل از لزوم گسترش روابط چین، ایران و روسیه و مزایای آن برای تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه صحبت کرده است. به اعتقاد این تحلیل‌گر، خلیج فارس یک دریای داخلی برای آمریکا محسوب شده و به احتمال زیاد به چالش انداختن هژمونی آمریکا در منطقه به راحتی مسیر نیست، ولی با این حال اگر چین و روسیه روابط خود را با ایران گسترش دهند می‌توانند یک « موازنه حداقلی » برای خنثی کردن اقدام‌های خصمانه احتمالی آمریکا در آینده به وجود آورند (ابراهیمی، ۱۳۸۴)

بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ حجم تجارت ایران و چین از ۳۴ میلیون به ۷۰۰ میلیون افزایش یافت (Rubin, 1994). در واقع چین در دوران بازسازی پس از جنگ با عراق، از جمله اولین کشورهایی بود که ایران به آن روی آورد، ضمن اینکه در خلال جنگ نیز ایران یکی از خریداران اصلی تسلیحات از چین تلقی می‌شد.

در خصوص خرید نفت، چینی‌ها همواره روی معامله منصفانه با ایران حساب کرده‌اند. حجم تبادل تجاری ایران و چین در سال ۲۰۰۴ به ۷ میلیارد دلار در مقایسه با ۵/۶ میلیارد دلار سال ۲۰۰۳ رسیده بود. حضور چینی‌ها در برخی از طرح‌های عمرانی ایران از جمله قرارداد ۶۸۰ میلیون دلاری شرکت نوریکو برای گسترش خط متروی تهران از وجود روابط تجاری دو کشور حکایت می‌کند (Borzou, 2005).

در خصوص خرید تسلیحات متعارف، ایران خریدار شماره یک از چین تلقی می‌شود ولی چین در فروش تسلیحات با ایران با چند مسئله رو به رو است: اول این که دولت چین نسبت به خطر احتمالی ایران برای ثبات و امنیت منطقه ای نگران است و ثانیاً چین همواره در موضوع فروش تسلیحات به ایران با فشار آمریکا رو به رو است (Rubin, 1994)، ولی استفاده از منابع نفتی ایران و گرایش ایران به استفاده از بازار تسلیحاتی چین این کشور را راغب ساخته، به رغم تحریم‌های مالی ایالات متحده آمریکا

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۲۳

تا حدی در تجهیز ایران موثر باشد و فروش موشک های کروز و فروش موشک هایی که قادر به حمل کلاهک های غیر هسته ای بوده اند از جمله این موارد می باشد.

در یک تحلیل کلی چین سیاست فروش تسلیحات خود را در راستای سیاست نفتی خود تنظیم می کند. خرید نفت از کشورهایی که تحت فشار تحریم های آمریکا هستند این فرصت را برای چین ایجاد می کند که نفت را به قیمت مناسب خریداری کند و در قبال آن با فروش تسلیحات معامله را به صورت پایاپای بدون انتقال مستقیم ارز به انجام رساند (Strecker,2000:50).

دولت چین سعی می کند از موضوع و رابطه با ایران برای کاستن فشار غرب در مسائل تایوان استفاده کند. این احتمال قوی وجود دارد که چین بخواهد موضوع تقویت ایران را به عنوان وجه المصالحه با آمریکا در مسائل تایوان قرار دهد و تلاش آمریکا برای تقویت تایوان با اقدام متقابل چین برای تقویت ایران همراه باشد (Parcker,2000:241).

البته چین در دو موضوع مشکل خاص با ایران دارد: یکی امکان بالقوه حمایت ایران از مسلمانان چین در استان ایکسین جیانگ. حضور جمعیت ۱۸ میلیون مسلمان در استان مذکور که یک ششم از سرزمین اصلی این کشور را تشکیل می دهد از لحاظ امنیتی برای چین مهم است. البته از منظر چینی ها خطر مذکور تنها از جانب ایران نیست. گرایش های جدایی طلبانه که نزد اویگورها که ریشه ترک مسلمان دارند با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان تشدید شده بود. موضوع بمب گذاری هایی که از سال ۱۹۹۶ از چین آغاز شد و اغتشاشات استان مسلمان نشین چین، زمینه احساس خطر امنیت داخلی را برای دولتمردان چینی ایجاد کرد. از نظر دستگاه امنیتی چین، ریشه این اغتشاش ها می توانست از قزاقستان، قرقیزستان، ایران، ترکیه و یا افغانستان باشد. دولت چین این احتمال را می دهد که شورشیان درصدد تاسیس یک جمهوری اسلامی در ترکستان شرقی هستند (Rubin,1994).

از سوی دیگر سیاست ایران در اعطای بورس های تحصیلی به جوانان مسلمان چین که بدون هماهنگی و نظارت انجمن اسلامی چین صورت می گرفت برای دولت چین مساله بود. انجمن مذکور تحت سرپرستی دولت چین است و امور مسلمانان چین را نظارت و هدایت می کند (Parcker, 2000: 240).

روند صادرات نفت ایران به چین روند افزایشی نداشته است. چین در پرونده هسته ای اگر چه در مواردی از منافع ایران دفاع می کرد ولی نهایتاً در سیاست تحریم ها با آمریکا همسویی داشت. بین ۲۰۱۰ تا اواخر ۲۰۱۳، سرمایه گذاری چین در ایران روند کندتری را پیدا کرد. واردات نفت از ایران طی سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲، مجموعاً ۲۰ درصد کاهش یافت و در ۲۰۱۲ نیز ۲.۳ کاهش بیشتر یافت (Lars. 2014 : 32).

۳. نتیجه گیری

الگوی نقش چین در خلیج فارس بر خلاف دیدگاه برخی نه «تقابل» صرف با آمریکا و نه برخلاف عقیده ی برخی محققان «تعامل تمام عیار» می باشد. این الگو، در واقع شکل عملیاتی رویکرد موازنه نرم در قالب تعامل است. دو جنبه «رقابت» و «همکاری» توأمان با آمریکا نشان دهنده پیشبرد موفق این الگو از سوی چین است. در بعد «همکاری»، ثبات در منطقه برای چین (همچون آمریکا) اهمیت دارد. چین در این راستا از حضور نظامی آمریکا در منطقه تا آن جایی که به ثبات ضربه نزند، استقبال می کند. افزون بر این، چین هدف و برنامه ای برای درگیری نظامی در منطقه با آمریکا (حداقل در کوتاه مدت و میان مدت) ندارد؛ چرا که اولویت های اصلی امنیتی چین نه خلیج فارس که مناطق و مسائل دیگر همچون شبه قاره هند، شبه جزیره کره شمالی و یا موضوع تایوان است. در بعد «رقابت»، وابستگی هر چه بیشتر چین در آینده به انرژی منطقه یک نگرانی روانی در پکن ایجاد کرده

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۲۵

و از این حیث منازعه نظامی هر چند در بلند مدت (بر سر انرژی منطقه)، دور از ذهن نیست.

چین در خصوص تامین امنیت خاور میانه و خلیج فارس روی سیاست‌ها و اقدامات آمریکا حساب می‌کند و نگران مواردی است که سخن از کم شدن مسئولیت‌های آمریکا در خلیج فارس باشد،

علت رویکرد تکیه چین به آمریکا در قضایای امنیتی خلیج فارس و عدم تمایل به نقش‌آفرینی به عنوان جایگزین و یا رقیب آمریکا، در واقع سیاست عمل‌گرایی فعال چین است که راهنمایی سیاست خارجی‌اش است.

چین با ایجاد فضای همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس و وابسته کردن اقتصاد آنها به صادرات نفت به چین و واردات کالا و خدمات چینی، عملاً یارانی در این حوزه جغرافیایی برای خود تدارک می‌بیند. چین با یارگیری عملاً فضای موازنه نرم با آمریکا را مهیا می‌کند. چین روابط خوبی را با دول شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کرده است. در واقع رویکرد چین با آمریکا تعامل و همکاری ولی نهایتاً ایجاد فضا برای موازنه نرم با آمریکاست.

در این شرایط، ایران نمی‌تواند در وضعیت تقابل با آمریکا روی حمایت چین حساب کند زیرا چین همانند آمریکا برای امنیت خلیج فارس برای واردات نفت و صادرات کالا اهمیت کلیدی قائل است. در این میان عربستان سعودی سعی کرده است با همکاری نفتی و بازار سرمایه با چین، از دامنه حمایت و همسویی چین با ایران بکاهد.

منابع

ابراهیمی، شهرزاد. (خرداد ۱۳۸۳). نقش و تعامل قدرت های بزرگ با آمریکا در خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر. گزارش راهبردی. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

_____ (۱۳۸۴). امنیت منطقه خلیج فارس؛ نقش و تعامل قدرت های بزرگ

با آمریکا پس از یازده سپتامبر. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی. ج ۱۲. ش ۴۲.

شفیعی. نوذر و یونس کمالی زاده. ۱۳۸۹. تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای؛ براساس نظریه موازنه قوای نرم. مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.

شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۵). سیاست خاورمیانه ای چین. مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.

دسترسی در : www.magiran.com

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۷). روند دگرگونی در سیاست خارجی چین، از تجدید نظر طلبی به توسعه گرایسیاست خارجی توسعه گرا. تهران.

یزدانی، عنایت الله. علیرضا. اکبریان. (۱۳۹۱). انرژی و روابط چین با خلیج فارس. فصلنامه سیاست. دوره ۴۲. ش ۲. تابستان ۱۳۹۱. ۳۱۵-۳۳۴.

Al-Tamimi . Naser. 2012. China-Saudi Arabia Relations: Economic Partnership or Strategic Alliance? Number 2: June 2012. Durham University Library, United Kingdom
Byman. Daniel. L. and John R. Wise. 2002. "The Persian Gulf in the coming Decade Trends. Threats and Opportunities. " United States Air Forces. Rand.
Bingbing. Wu. 2011. STRATEGY AND POLITICS IN THE GULF AS SEEN FROM CHINA. CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
Daragahi. Borzou. 2005. "China Goes Beyond in Forging Ties to Persian Gulf". Energy Bulletin. New York Times.

- Davidson, Christopher. (2010) " Persian Gulf-Pacific Asia linkages in the Twenty-First Century: A Marriage of Convenience?" Research Paper, Kuwait Programme on Development, Governance and Globalization in the Gulf States, Available at: <http://www.Ise.ac.uk/collections/LSEKP/documents/Davidson%20paper.pdf>
- Downs. Erica. 2011. China-Gulf Energy Relations CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
- Emerging Markets Online. "China's Oil and Gas Import Strategy for 2020". Global Energy and Utilities Market Research.
- Huntington Samuel. P. 1993. "The Clash of Civilizations" Foreign Affairs. Summer.
- Icke. David. "Balance of Power in the Persian Gulf and the American War Drive". News of Global Importance. [Www. Davadicke.com](http://www.Davadicke.com).
- Hayward. David LO.2009. **China's Oil Supply Dependence**. Journal of Energy Security. 16 June 2009. Copyright © 2017. http://www.ensec.org/index.php?option=com_content&id=197:chinas-oil-supply.dependence&catid=96:content&Itemid=345
- Hokayem . Emile.2011” LOOKING EAST: A GULF VISION OR A REALITY?” CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
- <http://www.ghatreh.com.news/4647998.html>
- <http://eia.gov/forecasts/ieo/world.cfm>.2017. The World Financial Review. Empowering communication globally. 2017 The World Financial Review | Empowering communication globally.
- <https://www.bing.com/images/search?view=detailV2&ccid=d5srLp%2Bs&id=9177BF07708712457CA96FF8B00A351D8D448754&thid=OIP.d5srLp-soNSvv79gVW0isQEsEl&q=china+petroleum+dependence&simid=607997268370000367&selectedindex=7&mode=overlay&first=1>
- International Energy outlook 1999. Energy Information Administration. U.S. Department of Energy.
- Ghafouri, Mahmoud. 2009 “China’s Policy in the Persian Gulf,” *Middle East Policy*, Vol.16, pp.80-92.

- Keefer. Douglas John & Matthew B. Nelson, Kevin L. Schwartz(2007) Rising in the Gulf: How China's Energy Demands Are Transforming the Middle East. Al Nakhlah. Spring 2007. The Fletcher School Journal for issues related to Southwest Asia and Islamic Civilization Spring 2007
- Khan. Haidar.2005. "A Chinas Energy Dilemma" University of Denver. October.
- Kejun. Jiang 2012. **Management of Energy Resources in China**. Energy ResearchInstitute.2012http://siteresources.worldbank.org/DEC/Resources/847971251813753820/6415739_1251814084145/Kejun_Energy_China.pdf
- Kreil. Erik. 2004. "Persian Gulf Oil and Gas Exports Fact Sheet". September. Country Analysis Briefs.
- Luft. Gal. 2004. "Fueling the Dragon: Chinas Race in to the Market". Institute for the Analysis of Global Security.
- Madsen, Julien.(2006) " China Makes Friends in the Gulf" Available at: http://www.asiasetinel.com/index.php?option=com_content&task=view&id.
- Mederios, Ivan(2009). " China`s International Behavior: Activism, Opportunism and Diversification. Rand
- Mei, Zhang. *China's Interest in the Gulf-Beyond Economic Relations?* Singapore: Middle East Institution Press, 2009.
- Molavi . Afshin. 2011. "THE NEW SILK ROAD, "CHINDIA," AND THE GEO-ECONOMIC TIES THAT BIND THE MIDDLE EAST AND ASIA" CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
- Pape, Robert A (2005), Soft Balancing Against The United State, **International Security**, Vol. 30, No.1.
- Pardo Pacheco, Ramon. March 2014. Analysis: Ever-Growing Business Ties between China and Saudi Arabia. ALSHARQ AL-AWSAT: www.aawsat.net/2014/03/articles55330055/analysis-ever-growing-business-ties-between-china-and-saudi-arabia.
- Parker. Thomas. 2000. Chinas Growing Interests in the Persian Gulf". The Brown Journal of World Affairs. Winter/Spring. Volume V 2 Issue 1.
- People's Daily .2009. Chinese president in Saudi Arabia to boost bilateral ties," People's Daily, 11 February 2009,<http://english.people.com.cn/90002/96397/96399/6590313.html> (accessed 12 February 2012).

- Rathmell. Andrew. 2003. Theodore Karasik and David Gompert. "A New Persian Gulf Security System". Rand Copy Right Rand.
- Reuters. 2010. China Dec Crude oil imports and exports, January 21. 2010
- Rubin. Barry. 1998. "China's Middle East Strategy". China Report Stage Journals. August 1998. Vol 34. No. 3-4.
- Sadoddin. Sika. 2015 .China and the Persian Gulf Policy: Growing Ties . Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 5, No. 4, Winter 2015, pp. 151-167
- Sez nec. Jean-François.2011. "CHINA AND THE GULF IN 2010: A POLITICAL ECONOMIC SURVEY" CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
34. Shaheen. Abdul Rahman,2009. "Saudi Arabia and China sign landmark agreements," Gulf News, 11 February. 2009, <http://gulfnews.com/business/general/saudi-arabia-and-china-sign-landmark-agreements-1.51153> (accessed 8 May 8 2012).
- Stokes. M. A. 1997. "China's Strategic Modernization: Implications for U.S. National Security. USAF Institute for National Security Studies. Oct.
- Strecker. Downs Erica. 2000. "China's Quest for Energy Security". Project Air Force. Rand.
- Tehran Times. February 10, 2010. Vol. 10808//www.bashgah.net/pages-35444.html11
- Yufeng, Mao. "China's Interest and Strategy in the Middle East and the Arab World." In China and Developing World: Beijing's Strategy for the Twenty-First Century, edited by Joshua Eisenman, Eric Heginbotham, and Derek Mitchell, 113-130. New York and London: M.E.Sharpe, Inc., 2007
- Zahirinejad . Mahnaz & Vrushal Ghoble . Journal of Peace Studies, Vol. 17, Issue 2&3, April-September, 2010. Energy Factor in China-Iran Relations

۳۰ / فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی ♦ شماره ۳۱ ♦ زمستان ۱۳۹۵